

## «جان کارلو منوتی»<sup>۱</sup>

۱۹۱۱ -

اشکالی که در آوردن شرح حال و فعالیت‌های هنری منوتی بر روی کاغذ وجود دارد آنستکه بمجرد نوشتن و چاپ آن، بسرعت ناقص میگردد. با هر پراپی جدید منوتی چنان پیشرفتی در تکنیک آهنگسازی و درک عناصر تئاتری از خود نشان داده که چنین مینماید شاهکارهای وی هنوز بوجود نیامده‌اند، اگرچه کارهای گذشته وی بیش از حد انتظار عالی و جذاب بوده‌اند. وی مردی نیست که در حال سکون باقی بماند. در گذشته وی دائماً با ایجاد آثار بکر و غیر منتظره موفقیت‌های شخصی و هنری متعددی بدست آورده است و این گذشته پرافتخار شاهد این مدعاست که وی به خلق آثار جدیدی همت گماشته و فصل‌های نوینی به حماسه پرافتخار کنونی خویش خواهد افزود.

۱ - Gian Carlo Menotti

آثار آتی وی ممکنست ما را مجبور نماید به آنچه درباره وی در اینجا میگوئیم چیزی بیافزائیم یا از نو آثار وی را ارزیابی کنیم اما این موضوع بهیچ وجه نام وی را از فهرست موسیقیدانان بزرگ نخواهد زدود. اگرچه وی در سنی است که وردی و واگنر و پوچینی در همان سن هنوز بزرگترین آثار خویش را خلق نکرده بودند مع هذا منوتی توانسته است موقعیت محکمی در موسیقی معاصر برای خود بدست آورد و بزرگترین و موفقترین اپرانویس از زمان پوچینی تا کنون بشمار آید.

منوتی نه فقط موسیقیدان موفقی است بلکه در سایر هنرها نیز تخصص دارد. نامبرده «لیبرتو»ی تمام اپراهای خویش را شخصاً تنظیم کرده و علاوه برای چند اپرا اثر «ساموئل باربر» «لیبرتو» نوشته و یک نمایشنامه نیز پرشته تحریر کشیده است. وی در بروی صحنه آوردن و کارگردانی اپرا بسیار چیره دست میباشد و تمام آثار خویش را شخصاً بروی صحنه آورده و کارگردانی کرده است و نیز دو تا از اپراهای خود را بدعوت یکی از شرکت‌های فیلمبرداری برای سینما تنظیم و کارگردانی کرده است. منوتی از هنر دکور سازی نیز بی بهره نیست و با تمام این اوصاف پیانورا بسیار خوب مینوازد و استاد آهنگسازی نیز میباشد. این تنوع هنری و بخصوص نبوغی که وی در تنظیم حالات نمایشی از نظر صحنه‌ای و موسیقی دارد سبب شده که منقدین به حق به وی لقب «واگنر معاصر» بدهند. لقبی که بهیچ کس جز منوتی برانزده نیست.

شهر «کادلیانو» که کنار دریاچه لوگانو نزدیک میلان قرار گرفته محلی است که جان کارلو منوتی در هفتم ژوئیه ۱۹۱۱ در آنجا بدنیا آمد و یازده سال نخست عمر خویش را در آنجا بسر برد. وی ششمین فرزند از یک خانواده ده فرزندی میباشد. پدرش یک صادر کننده ثروتمند بود که در هنگام تولد منوتی بازنشسته شده بود. مادرش موسیقی‌دان بود و نیز هم او بود که اولین درس‌های موسیقی را به منوتی تعلیم داد. باین ترتیب منوتی از این موهبت برخوردار بود که در یک فامیل ثروتمند و دوستدار موسیقی بدنیا آمد و از همان اوان کودکی توانست عطش اشتیاق خویش را به تئاتر و موسیقی سیراب کند. در چهار سالگی

نخستین درسهای پیانوی خویش را از مادرش گرفت و درشش سالگی شروع به آهنگسازی نمود. نخستین کوشش‌های وی در این زمینه ملودیهای زیبایی بود که بر اشعار هوس‌خیزانهٔ «گابریل دانونزیو» شاعر بزرگ ایتالیایی تصنیف کرد.

سایر فرزندان خانوادهٔ منوتی نیز علاقمند به موسیقی و یک گروه مجلسی ترتیب داده بودند. بزودی منوتی جوان نیز در این کنسرت‌های مجلسی که مرتب در منزلشان ترتیب داده میشد شرکت نمود. شرکت در فعالیت‌های تئاتری برای وی مشکل‌تر مینمود زیرا بزودی در جریان یک نمایشنامه که در مدرسه بروی صحنه آمده بود دریافت که هنرپیشه خوبی نیست اما بهر حال در نهمین سال تولدش مادرش یک تئاتر کوچک خیمه شب‌بازی بوی هدیه کرد. از آن پس منوتی خود نمایشنامه مینوشت و دکور درست میکرد و لباسهای هنرپیشگان را طراحی می‌نمود و سپس آن نمایشنامه‌ها را بروی صحنه می‌آورد.

در همین اوان بود که فامیل منوتی به میلان نقل مکان کرد. در میلان منوتی در مدارس دولتی مشغول تحصیل شد اما زیاد به درس علاقه نداشت، وی شبها همراه با سایر اقراد خانواده بطور مرتب در لژ خانوادگی در اپرای لاسکالا حضور مییافت و شاهد اجرای آثار بزرگ اپرایی برهبری توسکانی‌نی بود. در یازده سالگی منوتی یک اپرای سه پرده‌ای که لیبرتوی آنرا شخصاً نوشته بود با تمام رساند و آنرا «مرگ پیرو» خواند که عنوان سبکی بود زیرا در پردهٔ آخر تمام شخصیت‌های اپرا انتحار می‌کردند؛ در دوازده سالگی در کنسرت‌اتوار میلان ثبت‌نام کرد و تا سال ۱۹۲۸ در آنجا تحصیل نمود. در ۱۶ سالگی اپرای دومی را بپایان رساند و از طرف دیگر مهارتی غیر عادی در نواختن پیانو از خود نشان میداد. مادرش که در محافل ثروتمندان میلان رفت و آمد داشت وی را با خود باین مجالس برد. منوتی بعلمت قیافه جذاب و هوش زیاد و نیز برخوردار بودن از نبوغ موسیقی بزودی شمع این محافل شد و مورد توجه زیاد واقع گشت. باین ترتیب بزودی در اثر تشویق‌های بیش از حد روحیه‌اش خراب شد و فرد از خود راضی و متکبری بار آمد بطوریکه دیگر حاضر نبود آنطوریکه باید به مطالعات

هنری خود ادامه دهد .

مادرش چون زن عاقلی بود بزودی دریافت که پیشرفت هنری پدرش در میلان متوقف شده است . در این زمان که منوتی ۱۷ ساله شده بود پدرش درگذشت و مادرش مجبور شد برای انجام بعضی کارهای مربوط به ارضیه شوهرش به آمریکای جنوبی سفر کند و در این سفر منوتی را نیز با خود برد . هنگام بازگشت به ایتالیا آنها در سر راه در نیویورک توقف کردند و مادرش با یکی از دوستان قدیمی خانوادگی بنام «تولیوسرافین» که رهبر اپرای متروپولیتن بود در باره وضع منوتی جوان صحبت و مشورت کرد . سرافین آنها را به «روزاریوسکالرو» معلم مشهور کمپوزسیون در انستیتوی موسیقی کورتیس در فیلادلفیا معرفی کرد . در نظر سکالرو پدر جوان با تمام نبوغی که داشت یک فرد بی انضباط و خام جلوه کرد و باخسونت بوی گفت : «نبوغ تنها کافی نیست . تو بایستی یاد بگیری که کار بکنی و سخت بکوشی . کاری که هرگز در عمرت نکرده ای . اگر بمن قول بدهی که کوشش خود را خواهی کرد من حاضرم بتو درس بدهم .» منوتی از صمیم قلب قول داد . مادرش که دید پدرش در تحت توجه فرد وارد و مطمئنی قرار گرفته به ایتالیا بازگشت و باین ترتیب منوتی جوان را تنها در سرزمین جدید و عجیب باقی گذاشت . تنها و خجول در حالیکه قادر نبود به زبان انگلیسی تکلم نماید منوتی مجبور شد سخت به کار بپردازد .

منوتی باین ترتیب در مدرسه موسیقی کورتیس ثبت نام کرد . این دوره بر وی بسیار ناگوار گذشت چون برای نخستین بار در عمرش مجبور بود انضباط شدیدی را بر خود تحمیل نماید و یک استاد سخت گیر نیز وی را مجبور میکرد که تا سرحد توانائی کار کند . بعلاوه میبایستی همزمان با تحصیل موسیقی زبان انگلیسی را نیز یاد بگیرد و این مسئله را باین ترتیب حل کرد که هفته ای چهار بار به سینما میرفت . در زمان تحصیل شاگرد خوبی بود اما جزو شاگردان برجسته بشمار نمیرفت .

در همین سالها بود که منوتی با ساموئل باربر آهنگساز آمریکائی که او نیز

در انستیتوی موسیقی کورتیس مشغول تحصیل بود آشنا گردید و این دو چنان باهم دوست شدند که از آن زمان تا کنون باهم در یکجا زندگی میکنند و باهم در کلیه امور هنری اشتراك مساعی مینمایند چنانکه منوتی لیبرتوی اپرای وانسا اثر باربرا تنظیم کرد و سپس این اثر را در اپرای متروپولیتن نیویورک و فستیوال سالزبورگ بروی صحنه آورد. در زمان تحصیل منوتی قطعات کوچکی برای ارکستر زهی و پیانو و همچنین قطعاتی برای کودکان، فوگها، واریاسیونها، کاسنها، و سوناتین‌هایی را بعنوان قسمتی از تکالیفش در رشته آهنگسازی تصنیف نمود.

در سن ۲۲ سالگی بالاخره توانست از تمرینات درسی فارغ گردد و طرح يك اپرای جدید را در سر پیوراند و هنگامی که در تابستان برای دیدار مادرش به ایتالیا رفته بود توانست لیبرتوی این اثر را بزبان ایتالیائی نوشته و موسیقی آنرا نیز تصنیف نماید. الهام بخش منوتی در تصنیف این اپرا کومیک يك پرده‌ای تجربیاتی بود که از زمان کودکی از تالارهای اشرافی میلان بخاطر داشت. منوتی به این اپرا نام «آملیا به مجلس رقص میرود» داد. این اثر برای بار نخست در اول آوریل ۱۹۳۷ توسط دانشجویان انستیتوی کورتیس بر هبری «فریتز راینر» بروی صحنه آمد و مورد استقبال زیاد واقع شد. یکی از منتقدین درباره این اپرا چنین نوشت: «منوتی سعی نکرده است با استعمال دیسونانس‌ها بدعتی در موسیقی عرضه بدارد بلکه توانسته است بروانی و سهولت میکنونات قلبی‌اش را برای ما بیان سازد و نتیجه این عمل بسیار لذت بخش از آب درآمده است.» لیبرتوی این اپرا بزودی توسط «جورج مید» به انگلیسی ترجمه شد و چندین بار دیگر نیز در نیویورک اجرا شد. این اپرا کومیک تک پرده‌ای بروش اپرا بوفاهای ولف - فراری تصنیف شده است و اشعار آن خیلی خنده دار بوده و بخوبی با موسیقی تلفیق شده است. همانطور که در اپرا بوفای معمول است جریان انقطاع ناپذیر ملودی که با هارمونی‌های متنوعی ترکیب شده (حتی پلی‌تالیته و آتونالیته بحد اعتدال) و اثرات ارکستری تحریک کننده و ریتم‌های جهش دار حالات باز یکنان

#### Amelia Goes to the Ball - ۱

و محیط داستان را بخوبی بازگو میکنند .

يك اوورتور پر نشاط اما کوتاه حالت شادی را برای شروع اپرا ایجاد میکند . داستان اپرا مربوط به زنی بنام آملیا دختر لوس و از خود راضی میلانی است که میخواهد هر طور شده به مجلس رقص برود . اما چنین بنظر میرسد که کوشش های وی برای رفتن به آنجا دائماً با شکست روبرو میشود . ابتدا شوهرش درمیپابد که مرد دیگری با آملیا روابط عاشقانه دارد و ازینرو شروع به داد و فریاد مینماید و هنگامیکه با عصبانیت اطاق را ترك مینماید عاشق آملیا از پنجره بدرون اطاق میآید تا عشق بزرگ خود را نسبت به وی اعلام دارد . اما شوهر باز میگردد و عاشق را غافلگیر میکند و سپس آن دو شروع به بحث درباره این وضعیت ناراحت کننده مینمایند در حالیکه آملیا از ناراحتی روی پابند نیست و از این نگران است که مبادا دیر به مجلس رقص برسد و بالاخره تاب نیاورده و يك گلدان را بر سر شوهرش میکوبد و او را مجروح میسازد . سپس از پلیس کمک میطلبد و از آنان میخواهد که عاشق را بچرم دزدی دستگیر کنند . باین ترتیب شوهر به بیمارستان و عاشق به زندان میروند و آملیا بالاخره قادر میشود در معیت رئیس پلیس خود را سر وقت به مجلس رقص برساند .

این اپرا حاوی چنان بدعت خلاقه و نیروی نمایشی بود که بنگاه سخن-پراکنی ملی آمریکا از وی خواست که يك اپرا مخصوص اجرا از رادیو تصنیف نماید . منوتی قبول کرد و اپرای «زن پیر و دزده» را برای این منظور تصنیف نمود که برای بار اول در برنامه رادیوئی توسکانی نی در ۲۲ آوریل ۱۹۳۹ بمورد اجرا گذاشته شد . این اثر اولین اپرایی است که مخصوص اجرا از رادیو نوشته شده و مانند اپرای قبلی منوتی حالتی کومیک دارد . لیبرتوی این اثر به زبان انگلیسی و بقلم خود منوتی میباشد . منقد مجله نیوزویک درباره این اپرا چنین نوشت: «منوتی خیلی بهتر از اپرای قبلی خود توانسته است شخصیت های زن پرودزده را با موسیقی مشخص سازد . در حال استماع این اثر مردم غالباً فراموش میکردند که دارند به يك اپرا گوش میکنند بلکه خیال میکردند مشغول تماشای

آن هستند . این اپرا بعدها برای اجرا در صحنه نیز تنظیم شد و بیش از صد بار اجرا گشت و چون فقط احتیاج به چهار نفر اجرا کننده و ۲۰ کیلو لوازم داشت لذا توسط گروه های آماتور در طی جنگ جهانی دوم در اردو گاه ها و بیمارستان های نظامی برای مشغولیت خاطر سر بازان بروی صحنه آمد .

داستان این اپرا در يك دهكده آمریکائی در زمان حال اتفاق می افتد .  
« میس تاد » که پسر دختر بست با اتفاق کلفتش زندگی یکنواختی را طی میکند اما بالاخره آندو از تنهایی بجان می آیند لذا هنگامیکه ولگرد بی آزاری بنام باب از آنها تقاضا میکند اجازه دهند يك شب در منزل آنها بیتوته کند فوراً قبول میکنند و وی را در خانه نگاه میدارند و به اهالی دهكده میگویند که وی از قوم و خویش های آنهاست که ساکن استرالیا بوده و اکنون برای دیدار آنها به آمریکا آمده است اما خانم پینکرتون که زن فضولی است و در تمام کارها دخالت میکند این موضوع را قبول نمینماید و همه جا پخش میکند که باب يك زندانی فراری است . با وجود این شایعات ، میس تاد و کلفتش از این مرد خوششان می آید و کمر به خدمت وی میبندند و هنگامیکه باب از آنها تقاضای مشروب میکند میس تاد از شدت هیجان به يك مغازه مشروب فروشی دستبرد میزند . چون این دزدی کشف میشود گناه را بگردن باب میاندازند در حالیکه وی بیگناه است . اما بزودی باب درمییابد که پلیس بعلت این اتهام در صدد دستگیری وی میباشد لذا تصمیم میگیرد که چون به وی تهمت دزدی زده اند چه بهتر که خود دزد گردد . روی این اصل تمام اثاث خانه میس تاد را جمع کرده و با کلفتش میگریزد .

در این ضمن در تابستان ۱۹۳۷ منوتی سفری به شهر کادلیانو زادگاه خود نمود . مردم شهر که خبردار شده بودند وی يك اپرا تصنیف کرده مقدم او را گرامی داشتند . یکروز رئیس پست شهر در حالیکه تلگرامی بدست داشت و با تمام قوا فریاد میکشید : «متروپولیتن - متروپولیتن» با عجله بطرف منزل او میرفت . وی حامل این خبر بود که اپرای متروپولیتن اپرای «آملیا» به مجلس رقص میرود ، را برای اجرا در فصل بعد خود انتخاب کرده است . روز یکشنبه

این خبر در کلیسا اعلام شد و شب همان روز مردم شهر ضیافتی بافتخار منوتی برپا کردند .

اپرای «آملیا به مجلس رقص میرود» در سوم مارس ۱۹۳۸ در اپرای متروپولیتن بروی صحنه آمد و هفت بار دیگر نیز در طی آن فصل و فصل بعدی اجرا گشت . یکماه بعد این اپرا بزبان اصلی ایتالیائی در اپرای سانرمو در ایتالیا بروی صحنه آمد . علت اینکه «آملیا به مجلس رقص میرود» عوض اجرا شدن در لاسکالا یا یک اپرا خانه معروف دیگر در اپرای گمنام سانرمو اجرا گشت این بود که منوتی حاضر نشده بود قدمی برخلاف وجدان خود بردارد . «دینو-آلفیبری» وزیر فرهنگ موسولینی که در آن موقع زمام اختیار ایتالیا را در دست داشت منوتی را تشویق کرده بود به حزب فاشیست به پیوند و قول داده بود که در صورت انجام این کار اپرایش در تمام اپراخانه های بزرگ ایتالیا اجرا خواهد گشت . اما منوتی که با وجود اقامت طولانی در آمریکا هنوز ملیت ایتالیائی خود را حفظ کرده بود از انجام این امر سر باز زد و از رژیم موسولینی جانبداری نکرد لذا فقط یک اپراخانه گمنام اثرش را بروی صحنه آورد .

اپرای دوم منوتی که در ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۲ در متروپولیتن نیویورک اجرا شد «خدای جزیره» نام داشت ولیبرتوی آن بزبان ایتالیائی از خود منوتی بود و توسط «فلمینگ مک لایش» به انگلیسی ترجمه شد . این اپرا مورد توجه مردم و منتقدین قرار نگرفت و با اینکه منوتی از این شکست ناراحت بود اما قلباً حس میکرد که از این ناکامی بیش از موفقیت های قبلی خود پند گرفته است و خود میگوید علت موفقیت های بعدیش این بوده که هوشیارانه از خطاهائی که در این اپرا کرده بود اجتناب کرده است .

«خدای جزیره» اپرائی است تراژیک در یک پرده و سه صحنه . محل وقوع آن جزیره ای است در دریای مدیترانه در زمان حاضر . از میان امواج مه آلود دریا یک زن و مرد افتان و خیزان به ساحل یک جزیره دور افتاده میرسند . این دو نفر یک مرد فراری بنام «ایلو» و همسرش «تلئا» میباشند که از سرزمین خویش



بعلمت عدم وجود آزادی گریخته‌اند . در این جزیره ایلو خرابه‌های يك معبد را میباید و فریاد زنان از یکی از خدایان می‌خواهد تا وی را در مرمت این معبد کمک نماید . خدا نیز جواب دعای او را داده و ظاهر میشود و دوتائی با هم مشغول کار می‌گردند .

در صحنه دوم ماهیگیری از اهالی جزیره بنام «لوکا» وارد میشود و تلثا را تنها میباید و با و پیش نهاد کمک میکند اما ایلو هنگام مراجعت از قبول کمک وی سر باز میزند . در صحنه سوم لوکا و تلثا که اکنون عاشق یکدیگرند از ایلو که هنوز سرگرم مرمت معبد است وحشت دارند . سرانجام تلثا با ترغیب لوکا توری بر سر ایلو انداخته و سپس دو نفری دست و پای وی را بسته و فرار میکنند . ایلوی خشمگین شروع به سرزنش خدا میکند اما با کمال تعجب در میباید که خدا از وی وحشت دارد . آنگاه خدا معبد را خراب میکند و باین ترتیب خدا و انسان با هم از بین می‌روند .

در سال ۱۹۴۳ منوتی و ساموئل باربر که از زمان تحصیل دوست صمیمی بودند با توافق خانه‌ای در حوالی نیویورک بنا کردند . در دو طرف بنای اصلی خانه دو استودیو ساخته شده که از هم فاصله زیادی دارند باین ترتیب هر کدام از این دو آهنگساز میتوانند براحتی و بدون اینکه مزاحم یکدیگر گردند مشغول کار خویش باشند .

از سال ۱۹۴۵ به بعد منوتی سرگرم نوشتن اپرایی شد که فکرش در هنگام حضور در یک جلسه احضار ارواح - به وی الهام شده بود . بالاخره این اپرا بنام « واسطه احضار ارواح » تکمیل و در ۸ مه ۱۹۴۶ در دانشگاه کلمبیا بروی صحنه آمد و پنج بار اجرا گشت . سپس منوتی تغییراتی در آن داد و شکل جدید اپرا در تاریخ ۲ فوریه ۱۹۴۷ در نیویورک بروی صحنه آمد . منوتی بعنوان پیش‌پرده‌ای برای این اپرا ، اثر تفریحی کوچکی بنام « تلفون » نیز در ۱۹۴۷ تصنیف نمود . این دو اپرا با استقبال زیادی روپرو شدند . در این زمان دو نفر از تهیه‌کنندگان جوان تئاتر که این اپرا را دیده بودند حس کردند که « تلفون » و « واسطه احضار ارواح » مردم‌پسند میباشد لذا تصمیم گرفتند آنرا در یکی از تئاترهای « برادوی » نیویورک بروی صحنه بیاورند . منوتی نیز شخصاً

میزآسن و کارگردانی این دو اثر را بعده گرفت و هنرپیشگان آن را انتخاب نمود. جمع کل بهای بلیطهای پیش فروش شده این دو اثر فقط ۷۴ دلار بود اما تهیه کنندگان جسور به این اعلان خطر و قعی نهادند و سرانجام در اول مه ۱۹۴۷ این اپرا بطور رسمی در تئاتر باریمور افتتاح شد. منوتی همیشه یکساعت قبل از شروع نمایش پشت پنجره یکی از هتلهای مجاور میایستاد و تعداد کسانی را که بدیدن اثرش میرفتند میشمرد و برای اینکار احتیاج به ماشین حساب نداشت در طول چند هفته اول مردم به تعداد کم و پراکنده در نمایش حضور یافتند و بالاخره هم پول و هم جرئت و شهامت تهیه کنندگان به پایان رسید و تصمیم گرفتند نمایش را تعطیل کنند. اما ناگهان معجزه ای به وقوع پیوست و هجوم مردم باعث شد که نمایش تامدتی ادامه یابد و این خبر دهان به دهان بین مردم منتقل گشت که اپرای «واسطه احضار ارواح» و پیش پرده آن «تلفون» نمایشات جالبی هستند. باین ترتیب کار نمایش بالا گرفت و بزودی در تمام خاک آمریکا عرضه گشت و سپس در پاریس و لندن نیز بروی صحنه آمد و در ظرف چند سال بیش از هزار بار اجرا گشت.

«تلفون» اپرایی است تفریحی در یک پرده. مرد جوانی بنام «بن» سخت به غم فرو رفته است زیرا معشوقه اش «لوسی» سخت به تلفن کردن علاقه دارد و تلفن وی همیشه مشغول است و هر گاه «بن» به قصد تقاضای ازدواج به نزد «لوسی» میرود. زنگهای پیاپی تلفن و صحبت های طولانی «لوسی» مانع از انجام پیشنهاد وی میگردد. این جریان آنقدر ادامه مییابد که «بن» ناچار بیرون رفته و از یک کیوسک تلفن در همان حوالی به «لوسی» تلفن میزند و تقاضای ازدواج مینماید و تقاضایش مورد قبول واقع میگردد. «بن» میخواهد به مسافرت برود اما به «لوسی» قول میدهد که هر روز با او تلفن خواهد کرد باین ترتیب جریان عشق آنها بانرمی و ملائمت ادامه مییابد.

«واسطه احضار ارواح» بخلاف «تلفون» یک تراژدی میباشد و موسیقی منوتی نیز رنگ آمیزی تیره ای دارد با استفاده کامل از تونالیته و هارمونی مدرن

و حالات آوازی شبیه به صحبت کردن منوتی توانسته است محیط مرگبار  
نمایش نامه عجیبش را با قدرتی فوق العاده توصیف نماید.

شخصیت اصلی اپرا زنی بنام «فلورا» میباشد که يك واسطه احضار ارواح،  
دروغین میباشد. در جریان یکی از جلسات احضار روح ناگهان حس میکند که  
دستی سرد و خشن گلویش را میفشارد و چنان بوحشت میافتد که به مشتریانش اعتراف  
میکند آدم شپادی است اما آنها قبول نمیکنند. بالاخره پس از مدتی وی به پسر  
لالی که نزدش کار میکند و عاشق دخترش میباشد مشکوک میشود و متقاعد میشود  
که پسر لال در فکر کشتن وی میباشد. برای فرار از این ناراحتی به مشروب  
پناه میبرد و در حال مستی پسر لال را که در قفسه‌ای پنهان شده با هفت تبر  
بقتل میرساند.

موفقیت این دواثر و نیز مهارتی که منوتی در کارگردانی آنها از خود  
نشان داده بود سبب شد که یکی از کمپانی‌های فیلم برداری هولیهود از او دعوت  
نمود تا این دواثر را برای سینما تنظیم نموده و خود آنها را کارگردانی نماید  
باین ترتیب از «تلفون» و «واسطه احضار ارواح» فیلم نیز تهیه شد.

در ۱۹۵۰ منوتی اپرای دیگری بنام «کنسول» نوشت که در شانزدهم  
مارس ۱۹۵۰ در برادوی نیویورک بمعرض اجرا درآمد و موفقیت بیشتری  
کسب نمود. قبل از اجرای این اپرا منوتی معتقد بود که این اثر خیلی غم انگیز  
میباشد لذا میترسید مبادا مورد توجه مردم قرار نگیرد اما بهر حال درباره  
این اپرا تبلیغ زیادی بعمل آمد بطوریکه پیش فروش بلیط‌های آن به صد هزار دلار  
رسید و جزو یکی از پر فروش‌ترین آثار سال درآمد و جایزه پولیتزر و نیز جایزه  
منقدین نمایش نیویورک را ربود. توسکانی‌نی در جریان تمرین اپرا حاضر بود  
و نیز چندین بار در طول نمایش در تئاتر حضور یافت. در یکی از جلسات تمرین  
در واسط پرده دوم وی از جا بلند شد و بطرف منوتی رفت و او را در آغوش کشید  
و سپس به آرامی بجای خویش بازگشت. مردم نیز این اثر را يك نمایش جالب  
و مهیج یافتند. منقد مجله تایمز داستانی نقل میکند که یکی از تماشاگران به  
نزد تهیه کننده رفت و گفت: «نمایش بسیار زیبا و مهیجی بود. و من قبلا از این

میترسیدم که مبادا مجبور باشم به يك اپرا گوش دهم! پس از آنکه «کنسول» بعنوان بهترین اثر موسیقائی فصل ۱۹۵۰ در نیویورک شناخته شد تهیه کنندگان آن يك کراوات دست باف به منوتی هدیه کردند که رویش چنین نوشته شده بود: «اپرای خیلی غم انگیزی است!» بعدها کنسول در چند کشور دیگر نیز اجرا شد و به هشت زبان منجمله ترکی نیز ترجمه گشت. باین ترتیب منوتی جزو اشخاص سرشناس گردید و داستان زندگی طی مقاله ای تحت عنوان «جادوگر اپرا» در مجله لایف بچاپ رسید.

اما در ایتالیا کنسول مورد حمله واقع شد. این اپرا توسط «لاسکالا» بروی صحنه آمد و این نخستین باری بود که در تاریخ طولانی «لاسکالا» يك اپرا که در آمریکا تصنیف و اجرا شده بود در صحنه آن بمرض نمایش گذاشته میشد. کمونیست هائی که در بین جماعت تماشاگران بودند آنرا اهانتی به کشورهای پشت پرده آهنین دانسته و شروع به شلوغ کردن تالار نمودند. از طرف دیگر میهن پرستان ایتالیائی نیز بعزت آنکه منوتی که در ایتالیا بدنیا آمده و هنوز تابع آن کشور بود ترجیح داده بود در آمریکا زندگی کند این اثر را محکوم نمودند.

داستان این درام موزیکال سه پرده ای که لیبرتوی آن نیز از خود منوتی است در یکی از کشورهای اروپائی که حکومت پلیسی بر آن حکم فرماست در زمان حاضر و در عرض چند هفته اتفاق می افتد.

در پرده اول شخصیت های اپرا همگی مظنون شناخته شده و تحت تعقیب پلیس قرار دارند. صحنه از يك خانه محقر که خطر بازداشت توسط پلیس بر ساکنان آن سایه انداخته به کنسولگری يك کشور آزاد که توسط آن محکومین امیدوارند به سوی آزادی فرار کنند تغییر مییابد، انتظار در کنسولگری طولانی است در حالیکه آتیه ای بس وحشتناک در خم کوچه در انتظار آنان است.

در میان منتظران زنی بنام «ماگدا» میباشد که شوهرش توانسته به کشور آزادی فرار کند اما قول داده که با او تماس خواهد گرفت. ماگدا چندین بار

به کنسولگری مراجعه میکنند تا شاید ویزائی برای خود بگیرد اما هر بار توسط منشی کنسول مورد بی اعتنائی قرار میگیرد و با و پرسشنامه‌های متعددی داده میشود که پر نماید .

در پرده دوم که يك ماه بعد بهنگام شب اتفاق میافتد مادر بزرگه برای كودك ماگدا که در حال مرگ است لالائی میخواند . بزودی هم كودك و هم مادر بزرگه هردو میمیرند .

ماگدا در حال رؤیا میبیند که شوهرش با خواهر خود بدیدن او آمده‌اند اما خواهر شوهرش شبیه منشی کنسولگری است و چون وحشتزده از خواب میپرد خود را با رئیس پلیس مواجه میبیند که سخت وی را زیر سؤال میگیرد . بعد از مرگ فرزند ماگدا دوباره به کنسولگری میرود . در این قسمت انترلود عجیبی گنجانده شده که در آن يك جادوگر تمام افراد حاضر در کنسولگری را هیپنوتیزه میکند بقسمی که آنها خیال میکنند در سالن رقص هستند و لذا شروع به رقص مینمایند تا اینکه منشی کنسولگری با خونسردی آنها را متوقف ساخته و بآنها اعلام میکند که پاسپورتهای خود را نشان دهند . جادوگر بسرعت يك خرگوش و چیزهای دیگری از لباسش بیرون میکشد اما قادر نیست يك پاسپورت رسمی برای ویزا کردن ارائه دهد .

در پرده سوم در کنسولگری به ماگدا اخطار میکنند که باید بهر قیمتی شده مانع از ارتباط شوهرش با خود گردد . اما شوهرش باز میگردد و پلیس که پی به جریان برده خانه را تحت نظر میگیرد . ماگدا نومیدانه برای بار آخر به کنسولگری میرود اما منشی با خونسردی میگوید که فردا کارش مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت . چون ماگدا بمنزل بر میگردد ناگهان تلفن زنگه میزند . ماگدا میداند تلفن برای این زنگه میزند که خبر دستگیری شوهرش را به وی بدهد . با فریاد : «من نمیخواستم چنین کاری اتفاق بیافتد» شیر گاز را باز میکند و خودکشی مینماید . صحنه خودکشی در حدود پانزده دقیقه طول میکشد و در طی آن جریان آرام موسیقی مقداری آواز و رقص را همراهی مینماید .

رویه مرفته کنسول، اثر تلخ و غم انگیزی است و منوتی با استعمال دیسونانس و ریتم های آزاد و پلی تنالیته و استفاده از تکنیک آوازی نظیر صحبت کردن توانسته است حالت وحشتی را که بر محکومین يك کشور دیکتاتوری حکم فرماست بخوبی نشان دهد. اما در عین حال ملودیهائی در این اپرا نیز بچشم میخورد. مانند نغمه شاد کوتاهی که اپرا با آن شروع میشود و همچنین آریای پر شکوه ماگدا در پایان پرده دوم.

تاکنون منوتی اپراهائی برای رادیو و تئاتر و اپراخانه تصنیف کرده بود و حالا وقت آن بود که به تجربه جدیدتری دست بزند. در همین اوان بنگاه سخن پراکنی ملی آمریکا از وی خواست تا اپراهائی خاص اجرا در تلویزیون تصنیف نماید تا در شب کریسمس ۱۹۵۱ از تلویزیون اجرا گردد. منوتی قبول کرد اما نمیدانست چه داستانی را انتخاب نماید. عاقبت الامر هنگامیکه فقط یکماه به موعده اجرای برنامه مانده بود ناگهان از تابلوی نقاشی بنام «پرستش سه مغان دانا»، اثر «هرانیموس بوش»، نقاش فلاماندی الهام گرفت و داستانی بنام «آماهل و مهمانان شبانه»<sup>۱</sup> برشته تجزیر کشید و آنگاه آنرا بموسیقی درآورد. چون وقت کم بود وی بسرعت موسیقی تصنیف میکرد و شاگردانش آنرا کپی میکردند. باین ترتیب بزودی اپرا برای اجرا آماده گشت و مطابق برنامه پیش بینی شده در شب کریسمس ۱۹۵۱ بمعرض اجرا درآمد و بعنوان اثری که صرفاً برای تلویزیون نوشته شده مورد استقبال واقع شد بطوریکه خیر اجرای آن در صفحه اول روزنامه های مهم نیویورک بچاپ رسید. از آن سال تاکنون شب هر کریسمس این اپرا در تلویزیون اجرا میگردد.

داستان این اپرا که بسیار ساده و دلگیر بوده و شبیه به افسانه های قدیمی میباشد در اطراف این ماجرا دور میزند که سه تن از مغان دانا بدنبال ستاره تابناکی که در آسمان ظاهر شده براه میافتند تا خود را به اصطبل که مسیح در آنجا بدنیا آمده برسانند و هدایای خود را تقدیم دارند. آنها در سر راه خود به کلبه محقری که در آن «آماهل» يك کودک شل با تفاق مادرش زندگی فقیرانه ای

داسر میکنند میرسند و از آنان میخواهند اجازه دهند شب در کلبه شان استراحت کرده و رنج راه از تن بدر کنند .

نیمه شب آماهل و مادرش که چشمشان از آنهمه هدیه که سه منغ همراه دارند خیره شده تصمیم میگیرند دستبردی به هدایا بزنند اما گرفتار میشوند و مغان آنها را از قهر و غضب خداوند میترسانند . هنگام صبح چون کودا؛ شل درمییا بد که آن سه منغ برای دیدار نجات دهنده جهان رنج سفر را بر خود هموار کرده اند از آنان درخواست میکند تاوی را همراه خود ببرند اما آنان قبول نمیکنند و درینجا ناگهان آماهل میگوید که اگر مرا همراه خود نمیبرید پس این چوبهای زیر بغل مرا بعنوان هدیه نزد مسیح ببرید و برای تقدیم چوبهای زیر بغلش چند قدم بسوی مغان بر میدارد و ناگهان همگی درمییا بند که معجزه ای بوقوع پیوسته است چه آماهل توانسته است بدون چوب زیر بغل راه برود.

اگرچه پارتیسیون این اپرا مملو از رسیتا تیوهای متنوع و پرحالتی است اما از گذرهای غنائی و نیز آوازهای دسته جمعی پراحساس نیز خالی نیست در سال ۱۹۵۴ منوتی اپرای دیگری عرضه داشت . این اثر جدید وزن مقدس خیا بان بلیکرها نام داشت و در ۲۷ دسامبر ۱۹۵۴ در نیویورک بروی صحنه آمد . با این اپرا منوتی از داستانهای قدیمی دوباره به وقایعی که در زمان حال اتفاق میافتد بازگشت نمود . این اثر بروش اپراهای رئالیستی مثل کارمن، کاولریا روستیکانا، لابوهم و لوئیز تصنیف شده است و با اینکه تم اصلی آن مذهبی است اما در واقع اثری مملو از خشم و خون میباشد و در تصنیف آن منوتی تمام موهبت های موسیقی و غنائی خود را بکار گرفته است و چون داستان امیدها و شادیهای مردم ساده میباشد بهمین ترتیب موسیقی آن نیز ساده و پراحساس میباشد . آریاهای متعددی با ملودیهای طولانی و همچنین آوازهای دسته جمعی زیبایی در این اثر بگوش میخورد . وزن مقدس خیا بان بلیکرها جزو شاهکارهای فصل تقارن ۱۹۵۴ در آمد و جایزه پولیتزر و نیز جایزه منقدین تقارن نیویورک

۱ - The Saint of Bleeker street

را ربود . اما با وجود استقبال شایانی که از آن بعمل آمد بعلمت مخارج زیادی که اجرای آن داشت پس از مدت نسبتاً کوتاهی به نمایش آن خاتمه داده شد . بعد از آن این اپرا در سایر نقاط آمریکا و جهان اجرا شد و جزو رپر توار مدرن اپرا خانه ها درآمد .

این اپرا در سه پرده بوده و لیبرتوی آن بزبان انگلیسی از خود منوتی میباشد . داستان این اپرا در اطراف دختری از يك خانواده فقیر مقیم خیابان بلیکرد در قسمت شرقی نیویورک دور میزند . نام وی آنینا و دختر مقدسی میباشد بطوریکه اطرفیان و همسایگان معتقدند وی يك فرد نظر کرده میباشد بنا بر این هر کس مرضی دارد به نزد وی میشتابد تا شاید از برکت دعا های وی بهبود یابد در پرده اول آنینا بحال جذبه فرو میرود و آریای تکان دهنده ای میخواند و در طی آن جریان مصلوب شدن مسیح را شرح میدهد . در پایان آریا وی مدهوش بزمین میافتد و دستهای گره کرده اش از هم باز میشوند و همسایگان میبینند که زخم های کف دست مسیح در دستهای آنینا نیز پدیدار شده است و همگی بجلو میشتابند تا بالمس کردن وی شفا یابند . در این حال «میکله» برادر آنینا خشمگین وارد می شود و آنها را بعلمت داشتن عقاید خرافی و اعتقاد به معجزه مسخره کرده و بیرون مینماید . در صحنه دوم يك جشن مذهبی ایتالیائی در نیویورک برقرار است و مردم آنینارا تشویق میکنند به آنها به پیوند اما برادرش مانع میشود . عاقبت مردم «میکله» را کتک زده و آنینارا با خود میبرند .

در پرده دوم عروسی یکی از همسایگان برقرار است و آنینا و میکله نیز در آن شرکت دارند هنگامی که مدعوین در اطاق غذاخوری سرگرم صرف غذا هستند و صحنه تقریباً خالی است دختری بنام «دزیدرا» که معشوقه میکله است بانجا می آید و به میکله اعلام میکند که از خانه رانده شده و اکنون میکله باید از او نگهداری کند و چون میکله باو جواب رد میدهد عصبانی شده میکله را متهم می کند علت امتناعش از پذیرفتن وی آنستکه عاشق خواهرش آنینا می باشد . میکله از این اتهام چنان ناراحت میشود که «دزیدرا» را بقتل



میرساند و متواری می‌شود.

در پرده سوم آئینا در منزل بانتظار دریافت نامه از مقامات مذهبی برای راهب‌شدن میباشد. آخر الامر جواب مثبت از طرف مقامات رسمی مذهبی اعلام می‌شود و آئینا با مراسم ساده اما پرشکوهی لباس راهبگی بتن‌میکند و در همان حال جان می‌سپرد.

اثر بعدی منوتی يك اپرا - باله افسانه‌ای جالب بنام «اسب شاخدار» گورگون و مانتیکوره<sup>۱</sup> میباشد که در ۲۱ اکتبر ۱۹۵۵ در واشنگتن اجرا شد.

این اثر يك اپرای مجلسی برای گروه همسرایان، نه‌آلت موسیقی، و ده رقاصه بوده و پارتیسیون آن حاوی يك مقدمه، دو اوزده مادریکال و شش انترلود ارکستری میباشد. در این اپرا منوتی با تمثیل و اشاره از کسانی که دائماً در پی تقلید از مدهای تازه در آمده میباشند تنقید کرده است.

در سال ۱۹۵۷ منوتی لیبرتوی اپرای «وانساء» را برای ساموئل باربر برشته<sup>۲</sup> تحریر کشید و سپس این اثر را در سال ۱۹۵۸ در متروپولیتن نیویورک و فستیوال سالزبورگ بروی صحنه آورد.

منوتی در همین اوان اپرایی برای اجرا در بازار مکاره بین‌المللی بروکسل بنام «ماریا گولووین» نوشت که در ۲۰ اوت ۱۹۵۸ در بروکسل بروی صحنه آمد. این اپرا چند بار در نیویورک نیز اجرا شد اما موفقیتی نیافت ولی بعداً توسط گروه اپرایی نیویورک با موفقیت تجدید شد. داستان این اپرای طولانی که لیبرتوی آن از خود منوتی است درباره<sup>۳</sup> يك سرباز کور میباشد که عاشق همسر يك اسیر جنگی که دچار محرومیت جنسی است میشود و با وی روابطی برقرار میکند. اما دائماً از فکر شوهر و فرزند کوچک آن زن و نیز عشاق سابقش معذب است و بالاخره میفهمد که شوهر آن زن آزاد شده و عنقریب باز خواهد گشت لذا

#### ۱ - The Unicorn, the Gorgon' and the Manticore

گورگون در اساطیر یونانی یکی از سه خواهر میباشد که بجای مودر سرشان مار روئیده بود. مانتیکوره موجودی است افسانه‌ای با سر انسان و بدن شیر.

سعی میکند با هفت تیر آن زن را بقتل برساند و تیری بسوی وی شلیک می کند و تیرش بخطا میرود اما بعلت کوری خیال میکند آن زن را بقتل رسانده است . سپس آن زن وی را ترك میکند و بنزد شوهرش بازمیگردد .

در سال ۱۹۵۸ منوتی منطقه ای بنام «سپولتو»<sup>۱</sup> را در ایتالیا دید و آنرا برای انجام يك فستیوال تابستانی مناسب یافت و باین ترتیب فستیوال سپولتو بوجود آمد و از آن سال تاکنون مرتب برپا میشود . منوتی خود ریاست هیئت مدیره این فستیوال را به عهده دارد .

در سال ۱۹۵۹ منوتی لیبرتوئی بنام «يك دست بازی بریج» نوشت و ساموئل باربر آنرا بموسیقی درآورد ، این اپرا برای بار اول در فستیوال سپولتو اجرا گشت .

در ۱۹۶۳ منوتی سه اثر جدید عرضه داشت . اولی يك اپرای سوررئالیستی بنام «لابیرنت» میباشد که در پاریس اجرا گشت . اثر دوم يك کانتات دراماتیک بر اساس جنگهای صلیبی کودکان در قرون وسطی بنام «مرگ اسقف بریندیزی» میباشد که در «سینسیناتی» اجرا گشت . سومی يك اپرا بوفا بنام «آخرین وحشی» میباشد که لیبرتوی ایتالیایی آن از خود منوتی است . این اثر برای بار اول در ایتالیا اجرا گشت . سپس توسط «جرج مید» به انگلیسی ترجمه شد و در ژانویه ۱۹۶۴ برای هفت بار در «متروپولیتن نیویورک» بروی صحنه آمد . داستان این اپرا بوفا در هندوستان و شیکاگو اتفاق می افتد و درباره يك میلیونر آمریکائی و يك مهاراجه هندی میباشد که بخاطر قرار از مالیات نقشه میکشند و ارتین خود را وادار به ازدواج بایکدیگر بنمایند ، این اپرا همچنین انتقادی طنزآمیز از افکار و اعمال مردم در قرن بیستم میباشد .

منوتی سه اپرای دیگر دارد که هنوز اجرا نکرده است . این آثار عبارتند از: «مرد وحشی» ، «ابر مرد آخرین» و «دروغ مارتین» .

اکنون منوتی در خانه ای نزدیک نیویورک که در سال ۱۹۴۳ خریده با اتفاق ساموئل باربر آهنگساز و شاعری بنام رابرت هوران زندگی میکند .

این سه نفر که مجرد هستند قرار گذاشته‌اند که هر کدام از آنها که ازدواج نماید باید سهم خود را از این خانه و اثاثیه آن که شامل سه پیانوی بزرگ و تابلوهای نقاشی متعدد از پیکاسو، مدیلیانی و بسراک می‌باشد بدو نفر دیگر واگذار نماید.

منوتی دربارهٔ اپرا معتقد است که: «آنها باید از محیط موزه بیرون آورد و موسسه‌هایی که به سنن قدیمی اپرا وفادارند هنر اپرا را بسوی مرگ میکشانند». در این میان منوتی سعی کرده است بر اساس عقاید خویش جانی تازه به اپرا ببخشد، از همین رو آثارش مورد استقبال مردمی واقع شده که در عمرشان اپرائی ندیده بودند و از آن بدشان می‌آمد.

از آثار دیگر منوتی می‌توان بالهٔ سباستیان (۱۹۴۳)، کنسرتو پیانو در فاماژور (۱۹۴۵)، کنسرتو ویولن، واریاسیون‌هایی روی تمی از شومان (۱۹۳۱)، آپوکالیپس (پوئم سنفونیک)، پاستورال برای ارکستر زهی و پیانو (۱۹۳۵) و چهار کوارتت زهی را نام برد.

در اینکه منوتی توانسته باشد يك اپرای بزرگ عرضه بدارد جای شك باقی است زیرا وی هنوز نتوانسته است يك پارتیسیون اپرائی که فی‌نفسه جالب باشد تصنیف نماید. اما شکی نیست که وی موفق شده است اپراهای مؤثری بوجود آورد: اپراهایی که دربارهٔ مسائل روزمره مردم بوده و میتوانند نظر آنها را بسوی خود جلب نمایند. وی از این حد هم پیشتر رفته است. با تصنیف آثاری برای رادیو، تلویزیون، تئاتر و سینما وی توانسته است تکنیک‌های خاص هر کدام از آنها را در اپراهای خود بگنجانند و از این راه افق‌های تازه‌ای برای اپرا بگشاید.

ترجمه و گردآوری دکتر فرخ شادان